فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق
سال هشتم، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۲۹
صفحات ۶۲ ـ ۴۳

PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
A Research Journal
Vol. 8, Autumn 2015, No. 29

بررسی دلایل موافق و مخالف ایثارگری مالی براساس آموزه‌های اخلاقی قرآن و احادیث

علی‌اکبر کلانتری*

چکیده

در میان آموزه‌های اخلاقی قرآن و احادیث در گستره بخشش و انفاق، برخی بیان‌گر پسندیده بودن ایثار و تمجید از ایثارگران است و در مقابل، مفاد ظاهری برخی دیگر، ناپسند بودن این کار، بلکه نهی از آن می‌باشد. البته دلالت پاره‌ای از این دلایل، محل اشکال و قابل درنگ است؛ ولی از آنجا که در میان هر دو دسته، به دلایلی متقن و قابل اتکا برمی‌خوریم. باید برای رفع تنافی میان آنها کوشید و به گونه‌ای میان آنها جمع نمود. با درنگ در عبارت‌ها و مضامین این آموزه‌ها روشن می‌شود که هر دسته از آنها، ناظر به موردی خاص می‌باشند و بنابراین تنافی میان آنها منتفی است و می‌توان به هر دسته، در مورد خاص خود عمل کرد.

واژگان کلیدی

ایثار، ایثارگری مالی، انفاق، بخشش.

طرح مسئله

از مسائل مهمی که می‌توان آن را در ضمن مباحث مرتبط با «سخاوت» بررسی نمود، آن است که آیا براساس اخلاق اسلامی، مقدم داشتن دیگری بر خود در استفاده از اموال، با وجود نیاز شخصی که از آن به «ایثار» و «ایثارگری» تعبیر می‌شود، کاری پسندیده و منطبق بر آموزه‌های قرآنی و روایی است؟

*. دانشیار دانشگاه شیراز. aaK1341@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۶

به دیگر سخن، آیا در این عرصه هم اسراف و تبذیر صدق می‌کند یا اینکه در امور خیر و کمک به نیازمندان، تحقق اسراف بی‌معنا است؟

ضرورت طرح این مسئله بدان جهت است که ایثارگری، به‌نوعی خروج از اعتدال و فاصله گرفتن از راه میانه شمرده می‌شود و به حسب ظاهر، در تنافی با آیات و روایاتی است که به میانه‌روی در بخشش و انفاق فرمان می‌دهند. دیگر اینکه، در برابر دلایلی که می‌توان از کتاب و سنت بر تشویق ایثار و تمجید از ایثارگران ارائه داد، در این دو منبع، به دلایل و شواهدی برمی‌خوریم که براساس آنها، از این کار نهی شده است.

چنان‌که پیدا است، می‌توان این بحث را از دو نگاه فقهی و اخلاقی دنبال نمود و تا آنجا که نگارنده مطلع است، تاکنون هیچ‌یک از عالمان اخلاق و فقه، این مسئله را به‌طور مستقل حتی در حد مقاله، بررسی نکرده‌اند. در مقاله حاضر به کاوش در این زمینه از نگاه اخلاق می‌پردازیم.

در نوشته پیش‌رو، نخست به تبیین مفهوم «ایثار» و سپس بیان دلایل موافق و مخالف آن از قرآن و روایات می‌پردازیم و پس از نقد و بررسی، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آنها روی می‌آوریم.

مفهوم ایثار و جایگاه اخلاقی آن

در فرهنگ عالمان اخلاق، سخاوت در مقابل بخل، و نتیجهٔ زهد و بی‌اعتنایی به زرق و برق مادی و زخارف دنیوی است. از نگاه ایشان، بخل عبارت است از امساک ورزیدن از خرج نمودن مال و خودداری از بخشش آن در موردی که باید خرج و بخشش کرد. این حالت، طرف تفریط است. طرف افراط نیز اسراف نمودن و خرج کردن مال در جایی است که نباید خرج کرد. حال حد وسط عبارت است از جود و سخاوت. (بنگرید به: نراقی، ۱۳۸۳ ق: ۲ / ۱۰۸؛ همو، بی‌تا: ۳۰۹ و ۳۱۱) سخا و سخاوت، در اصل به‌معنای «نرمی و نرم بودن» است و از همین‌رو به زمین نرم و هموار، «ارض سخاوی» و «ارض سَخْواء» گفته می‌شود و سبب نامیده شدنِ شخص بخشنده به «سخیّ» نیز آن است که در امر بذل و انفاق و کمک به دیگران، اهل نرمش است و از امساک و سختگیری خودداری می‌کند. (بنگرید به: جوهری: ۱۴۰۷: ۶ / ۲۳۷۳؛ طوسی، ۱۳۲۰: ۱۲۳؛ عسکری: ۱۴۱۲: ۲۷۴) بر حسب غالب، سخا و جود، به یک معنا استعمال می‌شوند؛ ولی برخی میان آن دو فرق نهاده و گفته‌اند: شخصِ صاحب جود، نسبت به شخص سخیّ، بخشش بیشتری دارد و در امر انفاق، اهتمام فزون‌تری دارد. (بنگرید به: همان) به هر حال سخاوت، صفت ارجمندی است که از سوی پیشوایان دین علیهم‌السلام مورد تأکید فراوان است.

در بسیاری منابع به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «ان السخاء شجرة من اشجار الجنة لها أغصان متدلية في الدنيا فمن كان سخياً تعلق بغصن من أغصانها فساقه ذلک الغصن الى الجنـه؛ سخاوت، درختی از درختان

بهشت است که شاخه‌هایی آویزان در دنیا دارد. بنابراین هر کس سخاوتمند باشد، به یکی از این شاخه‌ها درآویخته، آن شاخه، او را به بهشت می‌کشاند». (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۷۴؛ ورّام، بی‌تا: ۱ / ۱۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۸ / ۱۷۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۷ / ۱۵) یا «الجنة دار الاسخیاء؛ بهشت، خانه سخاوتمندان است». (همان: ۱۳)

از نگاه برخی عالمان، سخاوت دارای مراتب و درجات بوده، بالاترین مرتبه آن ایثار است. (بنگرید به: نراقی، ۱۳۸۳ ق: ۲ / ۱۱۸؛ همو، بی‌تا: ۳۰۲؛ ورّام، بی‌تا: ۱ / ۱۷۲) این نکته در برخی از روایات نیز بازتاب یافته است؛ چنان‌که از علی‌علیه‌السلام نقل است که فرمود: «افضل السخاء الایثار» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۶) یا «الایثار غایة الاحسان» (همان: ۳۹۵) یا: «الایثار اشرف الاحسان». (همان)

ماده اصلی این اصطلاح که واژه «اثر» و جمع آن «آثار» است، در معانی گوناگونی مانند: علامت، نتیجه و جزء استعمال شده است؛ (جرجانی، ۱۳۰۶ ق: ۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۲) ولی آنگاه که به باب افعال می‌رود، معانی دیگری مانند: برگزیدن و اختیار کردن، اکرام نمودن، بذل کردن، بخشیدن و مقدم داشتنِ دیگران پیدا می‌کند. (بنگرید به: همان؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۱ / ۶۸۳؛ معین، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۴۸؛ عمید، ۱۳۵۷: ۱۷۶) چنان‌که در این آیات در معنای اخیر به کار رفته است: «لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا؛ (یوسف / ۹۱) به‌یقین، خدا تو را بر ما برگزید [و برتری داد]»، «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ (اعلی / ۱۶) بلکه [شما] زندگی دنیا را برمی‌گزینید» و «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ؛ (حشر / ۹) و [مهاجران] را بر خودشان برمی‌گزینند [و ترجیح می‌دهند]». (بنگرید به: همان‌ها؛ نیز ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ۱ / ۷۰؛ قلعجی، ۱۴۰۸: ۹۸)

و بر همین اساس می‌توان گفت اینکه عالمان اخلاق، اصطلاح ایثار را به «جود و بخشش با وجود احتیاج و ضرورت خود» تعریف کرده‌اند، (نراقی، بی‌تا: ۳۱۲) در تناسب کامل با مفهوم لغوی آن است. البته چنان‌که پیدا است، این تعریف، ناظر به مورد غالب، یعنی بذل و بخشش مالی است، وگرنه فداکاری‌های جانی و آبرویی نیز می‌تواند از مصادیق این خصلت باشد؛ چنان‌که علی‌علیه‌السلام با خوابیدن در بستر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در شب معروف به «لیلة المبیت»، یکی از زیباترین جلوه‌هایِ ایثارگریِ جانی را به نمایش گذارد و آیه: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ؛ (بقره / ۲۰۷) و از مردم کسی است که جانش را در طلب خشنودی خدا می‌فروشد»، در همین زمینه نازل شده است.

در توضیح این ایثارگری نوشته‌اند:

> آن شب که علی بن ابی‌طالب در بستر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید، خدای تعالی به جبرئیل و میکائیل وحی نمود و به آن دو فرمود: من میان شما پیمان اخوت بستم و مدت عمر یکی از شما را طولانی‌تر از دیگری قرار دادم. کدام‌یک از شما حاضر است جانش را فدای دیگری کند؟ در پاسخ خدای متعال، هر یک از آن دو، حیات خود را انتخاب

نموده، به آن ابراز دوستی کرد. خداوند به آنها وحی نموده، فرمود: آیا شما مانند علی بن ابی‌طالب نیستید که میان او و محمد، پیمان اخوت بستم و او در بستر محمد خوابید و جان خود را فدایش نمود و حیات او را بر حیات خود مقدم داشت؟! به‌سوی زمین رفته و او را از دشمنانش محافظت نمایید. آنان این کار را کردند. جبرئیل در کنار سر و میکائیل در کنار پای او قرار گرفته، خطاب به او گفتند: آفرین به انسانی مانند تو که خداوند پیش فرشتگانش، به تو مباهات می‌کند. (بنگرید به: غزالی، ۱۳۶۴: ۲ / ۱۷۴؛ ابن‌صباغ، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۹۴)

البته در این مقاله، تنها ایثارگری مالی محور بررسی خواهد بود.

مکاتب اخلاقی و بحث ایثار

براساس تقسیم‌بندی پژوهشهای اخلاقی دست‌کم سه نوع پژوهش دربارهٔ اخلاق وجود دارد:

۱. اخلاق هنجاری.[1]

۲. اخلاق توصیفی.[2]

۳. فرااخلاق.[3]

اخلاق هنجاری که گاه «اخلاق دستوری» نیز نامیده می‌شود، به مطالعات و بررسی‌هایی اطلاق می‌گردد که دربارهٔ اصول، معیارها و روش‌های تبیین «حسن و قبح»، «درست و نادرست»، «باید و نباید» و مانند آنها انجام می‌پذیرد. به دیگر سخن، در این قسم پژوهش، به بررسی افعال اختیاری انسان از حیث خوبی یا بدی و بایستگی یا نبایستگی و مانند آن پرداخته می‌شود.

مقصود از اخلاق توصیفی، مطالعه و پژوهش در باب توصیف و تبیین اخلاق افراد یا جوامع و به بیان دیگر، گزارش و توصیف اصول اخلاقی پذیرفته‌شده ازسوی فرد یا گروه خاص است.

منظور از فرااخلاق که به آن، «اخلاق نظری»[4]، «اخلاق فلسفی»[5] و «اخلاقی تحلیلی»[6] نیز گفته می‌شود، مطالعات و بررسی‌های تحلیلی و فلسفی دربارهٔ گزاره‌های اخلاقی است. در این قسم، محقق خود را موظف به دفاع از هیچ حکم هنجاری یا ارزشی خاص نمی‌داند؛ بلکه به بررسی و تحلیل بی‌طرفانهٔ گزاره‌ها و احکام اخلاقی می‌پردازد. (بنگرید به: همان)

1. Normative Ethics.
2. Des criptive Ethics.
3. Meta Ethics.
4. The oretical Ethics.
5. Philosophical Ethics.
6. Analytical Ethics.

مقالهٔ حاضر، براساس پژوهش هنجاری، نگارش یافته است و ازاین‌رو می‌کوشد دلیل‌هایی را که به حسب ظاهر، موافق یا مخالف با ایثارگری مالی است، بررسی کند و خوب یا بد و بایسته یا نبایسته بودن آن را با توجه آموزه‌های کتاب و سنت تبیین نماید.

بنابراین پژوهش حاضر از نوع هنجاری و با رویکرد فضیلت‌گرایی خواهد بود. مهم‌ترین دلیل بر مطلوبیت ایثارگری، برخی از آیات و روایاتی است که در آنها به انجام این کار سفارش شده است؛ ولی این سخن به‌هیچ‌وجه به‌معنای پذیرش «نظریهٔ امر الهی» نیست؛ یعنی نظریه‌ای که براساس آن، افعال آدمی، صرف‌نظر از امر و نهی الهی و به‌خودی‌خود، هیچ اقتضایی نسبت به خوبی و بدی ندارد و بایستگی و نبایستگی اعمال انسان، نیازمند ورود حکم الهی است؛ زیرا این نظریه، در تنافی با آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام و مواجه با نقدهای جدی متکلمان امامیه است.

در ادامه به بیان و بررسی دلایل موافق و مخالف ایثارگری مالی می‌پردازیم.

دلایل موافق

می‌توان از امور ذیل به مهم‌ترین دلایل پسندیده بودن ایثارگری در عرصه بذل و بخشش یاد کرد:

دلیل نخست

در پی کمک‌های بی‌دریغ انصار به مهاجران و همکاری همه‌جانبه ایشان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خداوند در ستایش آنان فرمود: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لايَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ (حشر / ۹) هر کس به‌سوی آنان هجرت کرد، دوست می‌دارند و در سینه‌هایشان نسبت به آنچه به آن [مهاجر]ان داده شده، نیازی نمی‌یابند و [مهاجران] را بر خودشان برمی‌گزینند [و ترجیح می‌دهند] و گرچه آنان نیازمند باشند».

مفسران، «خصاصه» را به معنای فقر و احتیاج و نداری دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۹: ۹ / ۵۶۶؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۹ / ۲۰۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۴۲۹) و در سبب نزول آیه نوشته‌اند:

> پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از جنگ بنی‌نضیر به انصار فرمود: اگر مایلید، مال و دیار خود را با مهاجران تقسیم نمایید و در غنیمت‌های این جنگ سهیم شوید و اگر مایلید، مال و دیارتان از آن خودتان باشد؛ ولی در این غنیمت سهمی نداشته باشید. آنان ابراز داشتند: مال و دیار خود را با مهاجران تقسیم کرده، آنان را در برخورداری از غنائم بر خود مقدم می‌داریم و با آنان مشارکت نمی‌کنیم. در پی این امر، آیه مزبور نازل گردید. (همان: ۴۳۰)

براساس نقل حاکم نیشابوری از انس، وی می‌گوید: آنگاه که سرِ پخته‌شدهٔ گوسفندی به یکی از صحابیان پیامبرﷺ اهدا شد، او با خود گفت فلان شخص و خانواده‌اش به این غذا نیازمندترند و آن را برای او فرستاد. آن مرد نیز سخن شخص نخست را تکرار نمود و آن را برای صحابی دیگر فرستاد و به همین ترتیب، غذای یادشده، هفت خانه، دست‌به‌دست شد و سرانجام به دست شخص نخست رسید و در پی رفتار ایشان، این آیه نازل گردید. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۱۲)

برخی دیگر گفته‌اند مردی گرسنه به حضور پیامبرﷺ رسید و تقاضای غذا نمود. حضرت او را به خانه خود فرستاد؛ ولی آنجا چیزی یافت نشد. ازاین‌رو به اصحاب فرمود: چه کسی این مرد را امشب میهمان خود می‌کند؟ مردی از انصار پذیرای او شد و وی را به خانه برد؛ ولی در خانه، چیزی جز اندکی خوراک که آن را برای دختربچه خود تهیه کرده بودند، یافت نشد. او و همسرش، دخترک را خوابانیده، غذا را نزد میهمان آوردند و با خاموش کردن چراغ و جنبانیدن دهان خود وانمود کردند که همراه میهمان غذا می‌خورند. آن مرد به گمان اینکه صاحب خانه با او هم‌غذا است، به خوردن ادامه داد تا اینکه سیر شد و سپس خوابید. فردای آن شب که آن مرد و همسرش حضور پیامبرﷺ رسیدند، حضرت با دیدن آنان تبسم نمود و آیه یادشده را تلاوت فرمود.

صاحب *مجمع البیان*، پس از نقل این گزارش می‌نویسد: روایتی که با سند صحیح در اختیار ما است، حاکی از آن است که آن مرد و زن، علی‌ؑ و فاطمه‌ؑ بوده‌اند. (بنگرید به: طبرسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۴۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۲۸۵)

طبق نقلی دیگر، امام صادق‌ؑ فرمود: روزی فاطمه‌ؑ از علی‌ؑ خواست نزد رسول خداﷺ برود و چیزی (برای رفع نیاز) از ایشان دریافت نماید. وقتی او به حضور پیامبر رسید، حضرت دیناری به او داد و فرمود با آن، خوراکی برای خانواده‌ات خریداری کن. علی‌ؑ جهت خرید غذا به راه افتاد؛ ولی در مسیر خود، با مقداد بن اسود مواجه شد و چون وی ابراز حاجت نمود، ایشان آن دینار را به او بخشید و خود راهی مسجد شد و آنجا سر به زمین نهاد و به خواب رفت. پیامبرﷺ در انتظار آمدن او بود و پس از تأخیر ایشان، به مسجد رفت و او را در حالت خواب دید، او را بیدار کرد و پرسید: مگر چه کرده‌ای؟! (که سزاوار تمجید خدا شده‌ای). او نیز ماجرای برخوردش با مقداد و بخشش مالی‌اش را برای پیامبر بازگو نمود. حضرت پس از استماع سخن او فرمود: جبرئیل مرا از این امر مطلع نمود و خداوند آیه: «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ...» را درباره تو نازل فرمود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۶ / ۶۰)

به هر روی، این آیه در رجحان داشتن و مطلوب بودن ایثارگری و مقدم داشتن دیگری بر خود، با وجود نیاز شخصی، ظهوری آشکار دارد.

دلیل دوم

روایات فراوانی که در بیان سبب نزول سوره «هل أتی» وارد شده، به‌روشنی گویای این واقعیت است که اهل‌بیت همه غذای افطاری خود را سه‌روز متوالی به شخص مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و خود متحمل گرسنگی شدید شدند. (بنگرید به: قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۹۹؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۳۶؛ سید بن طاووس، بی‌تا: ۱۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۷۷۰)

صاحب *مجمع البیان* می‌نویسد: روزی پیامبر اکرمﷺ و گروهی از بزرگان عرب، به عیادت حسن‌ؑ و حسین‌ؑ رفتند که دچار بیماری شده بودند. آنان به علی‌ؑ گفتند خوب است برای بهبودی فرزندانتان نذر کنید. ایشان و فاطمه‌ؑ نذر کردند که اگر خدا آن دو را شفا بخشد، سه روز روزه بگیرند. فضّه نیز در این امر از آنان تبعیت نمود. در پی این نذر، آنان بهبود یافتند؛ درحالی‌که در خانه ایشان چیزی برای خوردن یافت نمی‌شد. ازاین‌رو علی‌ؑ مقدار سه صاع جو از شخصی یهودی قرض کرد و فاطمه‌ؑ یک صاعِ آن را آرد نمود، مقداری نان پخت و پس از نماز مغرب، آن را جهت تناول نزد ایشان آورد؛ ولی در همین حین، شخصی مسکین آنجا آمد و درخواست کمک کرد. آنان نان را به وی دادند با آب افطار کردند. روز دوم که از صاع دیگری از جو، نان تهیه کرده بودند، پیش از آنکه تناول کنند کودکی یتیم از راه رسید و درخواست نان کرد. آنان این‌بار نیز نان را به او دادند و با آب افطار نمودند. روز سوم نیز باقی‌مانده جو به نان تبدیل شد و برای افطار آماده گردید؛ اما اسیری به خانه ایشان آمد و تقاضای نان نمود و ایشان با دادن نان به او، با آب افطار کردند. روز چهارم، علی‌ؑ به همراه حسن‌ؑ و حسین‌ؑ به حضور پیامبرﷺ رسیدند، درحالی‌که آثار ضعف در آنان هویدا بود. حضرتﷺ با مشاهده این وضع گریست و به دنبال آن، سوره «هل أتی» نازل گردید. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۲۰۹)

دلیل سوم

می‌توان از روایات زیر که به‌طور مستقیم در تمجید ایثارگری وارد شده‌اند، دلیل سومی ارائه کرد:

براساس نقل ابوطفیل، علی‌ؑ پیراهنی خریداری نمود و چون از آن خوشش آمد، آن را صدقه داد و ابراز داشت: شنیدم رسول خداﷺ فرمود: «من آثر علی نفسه آثره الله یوم القیامة الجنة؛ هر کس [دیگری را] بر خود مقدم بدارد، خداوند روز قیامت، او را در بهشت مقدم دارد». (عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۸۵؛ نوری، ۱۴۰۸: ۷ / ۲۴۹)

در بسیاری منابع از امام باقرؑ نقل است که فرمود:

لله تعالی جنّةٍ لا یدخلها الا ثلاثةٍ: رجل حکم علی نفسه بالحق و رجل زار أخاه المؤمن في

الله و رجل آثر أخاه المؤمن في الله. (کلینی ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۸؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۳۱؛ دیلمی، ۱۴۰۸: ۱۴ / ۵۸۲)

خدا بهشتی دارد که وارد آن نمی‌شود جز سه فرد: کسی که به زیان خودش و به حق حکم کند؛ کسی که در راه خدا، برادر ایمانی خود را زیارت نماید؛ و کسی که در راه خدا برادر ایمانی‌اش را (بر خود) مقدم بدارد.

شیخ کلینی، با سند خود از ابان بن تغلب نقل می‌کند که گفت: از امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ امام فرمود: ابان! این سؤال را رها کن و آن را تکرار نکن! ابان می‌افزاید: ولی من پیوسته همین سؤال را مطرح می‌کردم تا اینکه ایشان فرمود: ابان! حاضری بخشی از مال خود را با برادر ایمانی‌ات تقسیم کنی؟ سپس حضرت به من نگریست و چون شگفتی مرا از این سخن دید، فرمود: ابان! مگر نمی‌دانی خدا از ایثارگران یاد نموده [و از آنان تمجید کرده] است؟ عرض کردم: چرا فدایتان شوم! فرمود تازه اگر مال خود را با او تقسیم نمایی، او را بر خود مقدم نداشته‌ای [و ایثار نکرده‌ای]؛ زیرا در این صورت، تو و او با هم مساوی هستید، آنگاه ایثار کرده و او را مقدم داشته‌ای که به او، از نصف مخصوص به خود بدهی. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۱ / ۲۶۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ۵ / ۲۸۷؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۷۲)

همچنین شیخ کلینی از علی بن سوید سائی نقل می‌کند که:

قلت لابي الحسن‌علیه‌السلام: أوصني، فقال آمرک بتقوی الله ثم سکت فشکوت الیه قلّة ذات یدي و قلت والله لقد عریت حتی بلغ عریتي أن ابا فلان نزع ثوبین کانا علیه و کسانیهما. فقال: صم و تصدق: قلت: اتصدق مما وصلني به اخواني و ان کان قلیلاً؟ قال: تصدّق بما رزقک الله و لو آثرت علی نفسک. (همان: ۴ / ۱۸)

به امام ابی‌الحسن‌علیه‌السلام عرض کردم: مرا توصیه کن! فرمود: تو را به تقوای الهی فرمان می‌دهم! سپس حضرت سکوت کرد. در اینجا من از نداری و دست‌خالی بودنم شکوه کردم و به ایشان عرض کردم: به خدا سوگند: آنقدر بی‌لباس و عریان بودم که فلان شخص، دو لباس تنش را درآورد و بر من پوشانید. حضرت فرمود: روزه بگیر و صدقه بده!! عرض کردم آیا از آنچه بردارانم به من داده‌اند، صدقه دهم، هر چند اندک باشد؟ فرمود: با آنچه خدا ارزانیت داشته، صدقه بده؛ هرچند با این کار (دیگری را) بر خودت مقدم بداری.

دلالت این روایت بر رجحان داشتن ایثار، آن‌هم بر شخصی که دچار فقر و نداری است و خود محتاج دیگران است، بسیار روشن است.

براساس برخی روایات، امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام در برخی از مقاطع زندگی، همه اموال خود را با خداوند تقسیم کرد و به نیازمندان بخشید. (بنگرید به: همان: ۱ / ۴۶۱)

دلایل مخالف

در برابر آنچه گذشت، می‌توان از موارد زیر به منزله دلایل مطلوب نبودن ایثار در عرصه انفاق یاد نمود:

دلیل نخست:

وَ لاتَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلَیٰ عُنُقِکَ وَ لاتَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً. (اسراء / ۲۹)
و دستت را بسته‌شده به گردنت قرار نده، [و ترک بخشش نکن] و آن [دستانت را برای بخشش] به طور کامل نگشا، تا سرزنش‌شده [و] درمانده بنشینی.

شیخ کلینی و برخی دیگر در ذیل این آیه به نقل از شخصی به نام عجلان نوشته‌اند که وی گفت: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که فقیری نزد ایشان آمد و تقاضای کمک نمود. امام از درون سبدی که در آن خرما بود، مشتی خرما به او داد. در این حال، فقیری دیگر آمد و حضرت به او نیز مشتی خرما داد. سپس فقیر سومی سر رسید که او نیز مشتی خرما دریافت نمود و پس از او فقیری دیگر پیدا شد؛ ولی حضرت (به او چیزی نداد و) فرمود: «الله رازقنا و ایاک». سپس فرمود: رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله این‌گونه بود که هیچ‌کس از او تقاضای چیزی دنیوی نمی‌کرد، مگر اینکه به او عطا می‌نمود. بر همین اساس، روزی زنی، پسر خود را به‌سوی پیامبر فرستاد و به او گفت از وی تقاضای کمک کن و اگر گفت چیزی ندارم، بگو پیراهنت را به من بده. آن پسر به حضور پیامبر رسید و چنین تقاضایی نمود. حضرت نیز خواسته وی را اجابت نمود و در اینجا بود که خداوند او را به میانه‌روی فراخواند و فرمود: «و لاتجعل یدک ...». (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۲۴۴؛ نوری ۱۴۰۸: ۳ / ۱۵۸؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۵)

البته کلینی، سبب نزول آیه یادشده را به‌گونه‌ای دیگر نقل می‌کند و آن اینکه، نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبالغی طلا بود و چون ایشان دوست نداشت شب بر آنها بگذرد، همه را صدقه داد و چون صبح شد، چیزی نداشت. در همین حال، فقیری به در خانه حضرت آمد و در خواست کمک کرد؛ ولی چیزی دستگیرش نشد. ازاین‌رو حضرت را سرزنش کرد و این موجب اندوه پیامبر گردید؛ زیرا او نرم‌دل و مهربان بود. به همین سبب، خدا او را تأدیب نمود و فرمود: «و لاتجعل ...». (همان: ۵ / ۶۷)

به هر حال، پیام روشن این آیه و روایات ذیل آن، مطلوب بودن میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط در عرصه انفاق و بذل و بخشش است؛ مضمونی که در روایات دیگر نیز برآن تأکید شده است؛ برای نمونه، به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: «انّ القصد أمر یحبّه الله عزّ و جلّ و انّ السرف امر یُبغضه الله عزّ و جلّ؛ میانه‌روی امری است که خدا آن را دوست دارد و اسراف، امری است که او آن را مبغوض می‌دارد». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱ / ۵۵۱) همچنین ایشان فرمود: «ضمنت لمن اقتصد أن لایفتقر؛ من برای کسی که میانه‌رو باشد، ضمانت می‌کنم که فقیر نشود». (همان: ۵۵۳)

دلیل دوم

قرآن در بیان یکی از اوصاف «عباد الرحمن» می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً. (فرقان /۶۷)

و کسانی‌که هرگاه [اموال خود را در راه خدا] مصرف می‌کنند، زیاده‌روی نمی‌کنند و تنگ نمی‌گیرند و [انفاق آنان روشی] معتدل بین آن [دو] است.

برداشت مفسران از کلمه «قواماً» همان حالت میانه‌روی و اعتدال است؛

ازجمله صاحب ***مجمع البیان*** که در توضیح عبارت «وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» می‌نویسد:

اي و كان انفاقهم بين الاسراف و الاقتار لا اسرافاً يدخلون في حد التبذير و لا تضييقاً يصيرون به في حد المانع لما يجب و هذا هو المحمود. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۳۱۱؛ نیز بنگرید به: همو، ۱۴۱۸: ۲ / ۶۶۱)

انفاق نمودن آنان، میان اسراف و خسّت ورزیدن است؛ یعنی اسراف نیست، به گونه‌ای‌که در زمرهٔ تبذیرکنندگان وارد شوند و تضییق هم نیست، به‌گونه‌ای که در زمرهٔ منع‌کنندگان از انفاق واجب محسوب شوند، و همین حالت، پسندیده است.

برخی از روایات در توضیح مفاد آیه نیز این برداشت را تأیید می‌کنند؛ ازجمله در کتاب ***کافی*** آمده است که وقتی امام صادق‌علیه‌السلام این آیه را تلاوت نمود، مُشتی ریگ برداشت و آنها را در دست خود نگه داشت و فرمود: این «اقتار» است. سپس مشتی دیگر برداشت و بعد همه آن را به زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است. به دنبال آن، مشتی دیگر برداشته و مقداری از آن را به زمین ریخت و مقداری از آن را نگاه داشت و فرمود: این «قوام» است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۴؛ نیز بنگرید به: فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۲۴)

دلیل سوم

می‌توان از مضامین روایات ذیل به‌عنوان دلیل سوم یاد کرد:

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود:

قال‌صلی‌الله‌علیه‌وآله لانصاري حين أعتق عند موته خمسة أو ستة من الرقيق و لم يكن يملك غير هم و له اولاد صغار: لو أعلمتموني أمره ما تركتكم تدفنونه مع المسلمين بتركه صبيته صغاراً يتكففون الناس. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۶۷؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۳۴۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹ / ۴۳۲)

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد مردی از انصار که پنج یا شش تن از برده‌های خود را آزاد کرده بود و غیر از آنان، دارایی دیگری نداشت و کودکان خردسالی نیز بر جای نهاده بود، فرمود: اگر

جریان کار او را به من گفته بودید، نمی‌گذاشتم او را با مسلمانان (و در گورستان ایشان) دفن کنید؛ زیرا او دختر بچه‌های خردسالی بر جای گذاشته که (ناچارند) پیش مردم دست دراز کنند.

ایشان همچنین فرمود:

لو أنّ رجلاً أنفق ما في يديه في سبيل الله ما كان أحسن و لا وفّق، أليس الله يقول و لاتلقوا بايديكم الى التهلكه و أحسنوا أنّ الله يحبّ المحسنين، يعني المقتصدين. (همان: ۵۵۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۸۷)

اگر شخصی همه دارایی خود را در راهی از راه‌های خدا به مصرف برساند، کار خوبی نکرده و به هدف نرسیده است. آیا خدا نفرمود: «با دست خویش، خود را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد». مقصود از نیکوکاران در این آیه، اشخاص میانه‌رو و معتدل است.

از این روایت استفاده می‌شود شخصی که در عرصه انفاق و بخشش مالی زیاده‌روی کرده، شیوه اسراف پیشه نماید، خود را در مسیر سقوط و خسران قرار داده است و از نیل به اهداف زندگی باز می‌ماند.

ولید بن صبیح می‌گوید:

بین مکه و مدینه، همراه امام صادق‌ؑ بودم که فقیری به حضور ایشان رسید (و درخواست کمک نمود) حضرت دستور داد به او کمک شود. در این حین، فقیر دیگری پیدا شد و حضرت دستور داد به او نیز کمک شود. سپس شخص سومی پیدا شد، با او نیز به همین صورت رفتار شد تا اینکه نفر چهارمی از راه رسید، در اینجا حضرت خطاب به او فرمود: «یشبعک الله؛ خدا تو را سیر کند». سپس حضرت رو به ما کرد و فرمود: پیش ما چیزی که بتوان به او داد وجود دارد؛ ولی می‌ترسم با این کار، یکی از آن سه نفری باشم که دعایشان مستجاب نمی‌شود: یکی شخصی که خداوند به او مالی داده، ولی آن را در مسیر ناحق هزینه می‌کند و سپس چنین دعا می‌کند: اللهم ارزقني. (کلینی، همان: ۲ / ۵۱۰)

براساس این روایت، زیاده‌روی در بذل و بخشش، از مصادیق هزینه کردن مال در مسیر ناحق و در راه باطل است.

نقد و بررسی

در میان هر دو دسته از دلایل موافق و مخالف، دلالت برخی از آنها قابل اشکال و درنگ است.

برای نمونه، براساس روایتی از امام صادق‌علیه‌السلام، آیه «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» که مهم‌ترین دلیل بر پسندیده بودن ایثارگری شمرده می‌شود، در آغاز مورد عمل مسلمانان بود؛ ولی پس از مدتی نسخ شد. متن روایت براساس نقل صاحب *وسائل* چنین است:

> ان الصوفیه احتجّوا علیه بقوله تعالی: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» فقال: ان ذلک کان مباحاً جائزاً و لم یکونوا نهوا عنه و ثوابهم منه علی الله عزّ و جلّ و ذلک أنّ الله امر بخلاف ما عملوا به فصار امره ناسخاً لفعلهم ... . (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹ / ۴۳۲؛ نیز بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۶۵)
>
> (چون گروهی از) صوفیان (درباره برخی مسائل) با امام صادق‌علیه‌السلام بحث کردند و به آیه «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ...» احتجاج نمودند، حضرت در پاسخ آنان فرمود: این کار (ایثار مالی) نخست جایز بود و هنوز مسلمانان از آن نهی نشده بودند؛ ازاین‌رو مستحق پاداش الهی بودند؛ ولی سپس خداوند آنان را برخلاف کاری که می‌کردند، فرمان داد و بدین وسیله، عملکرد آنان (و حکم پیشین) را نسخ فرمود ... .

مقصود از «فرمان» در انتهای این روایت می‌تواند آیاتی باشد که در آنها به میانه‌روی و پرهیز از اسراف‌گری و خست‌ورزی دستور داده شده است، مانند آیه ۲۹ سوره اسرا و آیه ۶۷ سوره فرقان که پیش‌تر با مفاد آنها آشنا شدیم.

برحسب این روایت، مباح بودن ایثارگری مالی، برای زمان معینی بوده است و پس از آن نسخ شده و از مشروعیت افتاده است. البته گفتار یادشده با این اشکال مواجه است که نمی‌توان یک آیه را با تکیه بر خبر واحد، منسوخ دانست؛ زیرا چنان‌که محققان علوم قرآنی گفته‌اند، (بنگرید به: معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۸۳؛ خوئی، ۱۳۸۲: ۳۵۷؛ شاکر، ۱۳۸۸: ۳۱۸) التزام به نسخ آیات، جز با تکیه بر دلیل قطعی، مانند حدیث متواتر، صحیح نیست.

افزون بر این، خود امام صادق‌علیه‌السلام در موارد متعددی و به مناسبت‌های گوناگون، به آیه مورد بحث استناد کرده و بر آن تکیه نموده است و این امر نشان از منسوخ نشدن آن است؛ برای نمونه، شیخ کلینی از امام صادق‌علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

> ان ممّا خصّ الله عزّوجلّ به المؤمن أن یعرّفه برّ اخوانه و إن قلّ و لیس البرّ بالکثرة، ان الله عزوجل یقول في کتابه: وَ یُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ... . (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۲۰۶)
>
> ازجمله اموری که خدای عزوجل، شخصی مؤمن را بدان اختصاص داده، آن است که (اهمیت) نیکی به برادرانش را به او می‌شناساند؛ گرچه نیکی او اندک باشد.

نیکی کردن، به کثرت آن نیست؛ زیرا خدای در کتاب خود می‌فرماید: «وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ ...» .

همچنین براساس نقل وی، آنگاه که سماعه از امام صادق‌ﷺ در مورد بخشش مال به نیازمندان می‌پرسد، حضرت می‌فرماید:

ان افضلکم فیه احرصکم علی الرّغبة و الأثرة علی نفسه فانّ الله عزوجل یقول و یؤثرون ... . (همان: ۴ / ۱۸)
بهترین شما در این زمینه، کسی است که رغبتِ بیشتری بر آن داشته باشد و دیگران را بر خود مقدم دارد؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: «و یؤثرون ...».

آن‌گونه که در اصل زید زرّاد آمده است، آن امام در توصیف مؤمنان فرمود:

هم البررة بالاخوان في حال الیسر و العسر و المؤثرون علی انفسهم في حال العسر کذلک وصفهم الله فقال: و یؤثرون ... . (نوری، ۱۴۰۸: ۷ / ۲۱۳)
مؤمنان کسانی‌اند که در هر دو حالتِ راحتی و سختی، به برادران خود نیکی می‌کنند و در حال سختی، آنان را بر خود مقدم می‌دارند؛ چنان‌که خداوند، ایشان را توصیف نموده، فرمود: «و یؤثرون ...».

در مورد اقدام امام حسن‌ﷺ به بخشیدن اموال خود به نیازمندان نیز باید گفت مضمون روایتی که در این زمینه نقل شده، این است که آن حضرت، اموال خود را با خداوند تقسیم نمود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۶۱) بدیهی است که تقسیم نمودن اموال با خداوند، غیر از مقدم داشتن نیازمندان بر خود و متحمل شدن رنج و مشقت از این بابت است؛ زیرا این احتمال متصور است که دارایی حضرت، به مقداری بوده که حتی پس از تقسیم و تنصیف آن با نیازمندان نیز پاسخ‌گوی نیازهای خود او بوده است؛ به حدی که عسر و حرجی متوجه ایشان نمی‌شده است. افزون بر اینکه، تقسیم کردن مال، مصادیق گوناگونی دارد و حتی با این فرض هم قابل جمع است که برای مثال، دوثلث مال به مالک و تنها یک‌ثلث آن به شخص فقیر اختصاص یابد؛ هرچند ممکن است بگوییم مصداق روشن‌تر و رایج‌تر تقسیم، همان تنصیف است.

در مورد شأن نزول سوره «هل أتی» که گویای نمونه‌ای از ایثارگری‌های اهل بیت پیامبرﷺ است نیز می‌توان گفت این‌گونه ایثارگری، از ویژگی‌ها و خصائص آن خاندان بی‌بدیل است و نباید در پی تعمیم آن به دیگران بود؛ به گواه اینکه کار و رفتار ایشان که در ذیل سوره یادشده نقل شده، آنچنان دشوار و طاقت‌فرسا به نظر می‌رسد که نمی‌توان آن را از انسان‌های متوسط، بلکه برجسته انتظار داشت.

با توجه به همین نکته است که می‌توان برخی از سخنان سید بن طاووس درباره این سوره را قابل تأمل دانست؛ زیرا وی از شأن نزولی که در مورد این سوره ذکر کردیم، اموری کلی را استفاده کرده است؛ ازجمله اینکه: «جایز است در مصرف چیزهای ضروری، دیگران را بر خود و اطفال خویش مقدم داشت». (سید بن طاووس، بی‌تا: ۱۴۲)

در مقابل، برخی از دلیل‌های مخالف ایثارگری نیز قابل نقد و اشکال است؛ برای نمونه، اقدام آن مرد انصاری به آزاد کردن همه برده‌هایش، از آن جهت مورد اعتراض و توبیخ شدید پیامبرﷺ واقع شد که این کار او از مصادیق ظلم آشکار به دختربچه‌های خردسالش و در حقیقت از موارد تعدّی به حقوق دیگران شمرده می‌شد و بدیهی است که نمی‌توان بر این کار، نام ایثارگری نهاد.

بنابراین چنین نیست که همه دلایل موافق و مخالف پیش‌گفته، خالی از اشکال و مورد قبول باشد؛ ولی از آنجا که در میان هر دو دسته، به دلایل متقن و قابل اتکا برمی‌خوریم، باید به گونه‌ای بین آنها جمع کرد و در صورتی که جمع ممکن نباشد، باید به سراغ قواعد باب تعارض رفت.

ممکن است گفته شود آیات و روایاتی که به اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط دستور می‌دهند، ناظر به وضعیت عادی جامعه و مربوط به اوضاع و شرایطی است که نیازی به ایثارگری نباشد و آیات و روایات تأییدکننده ایثارگری، ناظر به موارد استثنایی و مربوط به مواقعی است که زمینه این کار فراهم باشد. در پاسخ باید گفت معنای این جمع آن است که آیات و روایاتِ تأییدکننده اعتدال، با دلیل‌های تأییدکنندهٔ ایثارگری تخصیص خورده است؛ حال آنکه مضامین و سمت‌وسوی این آیات و روایات، غیر قابل تخصیص و به تعبیر اصولی، «آبی از تخصیص» هستند؛ برای نمونه، نمی‌توان گفت: «از صفات عبادالرحمن آن است که هرگاه انفاق نمایند، اسراف نمی‌کنند، مگر در مواقع ایثارگری»؛ چراکه تعبیراتی در قرآن مانند: «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر / ۴۳) «وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف / ۳۱) به‌روشنی گویای نکوهیده بودن اسراف در همه حال است.

همچنین ممکن است به‌منظور رفع تنافی میان این دو دسته از دلایل، گفته شود که ایثارگری مانند دیگر صفات اخلاقی، دارای مراتب و شدت و ضعف است و بر این اساس، اگر کسی باوجود احتیاج خود، از مال و ثروتش بخشید، ولی وضعیت به‌گونه‌ای نبود که در نتیجه این عمل، خود و خانواده‌اش، دچار سختی و مشقتِ قابل توجه شوند، عمل او جایز و توجیه‌پذیر است؛ اما اگر در پی ایثارگری او، خود و خانواده‌اش دچار تنگنا و مشقتی می‌شوند که بر حسب عرف و عادت، تحمل‌ناپذیر است، کار او قابل توجیه و پذیرفتنی نیست و بدین ترتیب می‌توان میان دلایل یادشده جمع کرد و گفت: دلایل موافق، ناظر به گونه نخست هستند و دلایل مخالف نیز مرتبط با وضعیت اخیر می‌باشند.

این سخن نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا افزون بر اینکه فاقد دلیل و به تعبیر اصولی، جمعی تبرّعی است، فرض نخست آن با مفهوم ایثار سازگار به نظر نمی‌رسد؛ چراکه براساس تعریف پیش‌گفته درباره ایثار، این مفهوم تنها در مورد بذل و بخششِ شخصی صادق است که در نتیجه این عمل، او یا خانواده‌اش دچار مشقت شوند. بنابراین باید فرض نخست را از محل بحث بیرون دانست.

وجه محتمل دیگر در این زمینه که از عبارت مرحوم مجلسی نیز استفاده می‌شود و برخی بدان معتقد شده‌اند، (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۱ / ۲۵۰) آن است که بگوییم مطلوبیت ایثارگری یا میانه‌روی، نسبت به اشخاص و احوال متفاوت است؛ به این معنا که عمل مطلوب برای افرادی که درجه توکل آنان بالا است و نسبت به فقر و سختی‌های آن، صبر و شکیبایی می‌ورزند، ایثارگری است؛ ولی عمل پسندیده برای کسانی که آستانه صبرشان پایین است و قادر به تحمل سختی‌های ایثارگری نیستند، اعتدال و میانه‌روی است؛ ولی به نظر می‌رسد این جمع نیز فاقد دلیل و تبرّعی است.

آنچه صحیح به نظر می‌رسد، این است که راه‌حل رفع تنافی میان این دلیل‌ها را از درون خود آنها جستجو کنیم؛ زیرا با درنگ در عبارت‌ها و مضامین هر دو دسته از آیات و روایات روشن می‌شود که هر دسته، ناظر به موردی خاص می‌باشند و بنابراین تنافی میان آنها از اساس منتفی است.

توضیح آنکه، در برخی از دلیل‌های مخالف، علت مخالفت با ایثارگری بیان شده است؛ برای نمونه، در روایت مربوط به آن مرد انصاری که پنج یا شش تن از برده‌های خود را آزاد کرده بود و غیر از آن، دارایی دیگری نداشت، آمده بود: «بترکه صبیته صغاراً یتکففون الناس؛ به دلیل آنکه او دختربچه‌های خردسالی برجای گذاشته که (ناچارند) پیش مردم دست دراز کنند» و در روایتی که حاکی از گفتگوی امام صادق علیه‌السلام با گروهی از صوفیان بود، آمده است: «کان نهی الله تبارک و تعالی رحمة منه للعالمین و نظراً لکیلا یضرّوا بانفسهم و عیالاتهم منهم الضعفة الصغار و الوالدان و الشیخ الفانی و العجوز الکبیرة الذین لایصبرون علی الجوع؛ اینکه خداوند (دستور به اعتدال داد و از زیاده‌روی در بذل و بخشش) نهی فرمود، به جهت مهربانی با جهانیان و به این منظور بود که مردم، به خود و خانواده خود که در میان آنان، افراد ضعیف و کودکان و پیرمرد و پیرزن یافت می‌شود که تحمل گرسنگی را ندارند، زیان نرسانند».

از این تعبیرات استفاده می‌شود که علت مخالفت با انفاقِ فراتر از حد اعتدال، پایمال شدن حق دیگران و وارد آمدن ضرر و زیان به آنان می‌باشد و بدیهی است که بذل و بخشش مال، همراه با ایجاد عسر و حرج برای افراد تحت تکفل و گرسنه گذاشتن آنان، نه‌تنها پسندیده نیست، که نمی‌توان آن را ایثارگری نامید؛ چراکه این کار، خرج کردن از جیب دیگران و در حقیقت، تعدّی به حقوق آنان شمرده می‌شود.

آنچه این برداشت را تأیید می‌کند، این است صاحب *وسائل*، روایات مرتبط با مطلوبیت ایثارگری را با

این عنوان آغاز می‌کند: «باب استحباب الایثار علی النفس و لو بالقلیل لغیر صاحب العیال». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹ / ۴۲۹) صاحب *مستدرک* نیز روایات یادشده را با همین عنوان آغاز کرده است. (بنگرید به: نوری، ۱۴۰۸: ۷ / ۲۱۱) عبارت‌های برخی از فقهای بزرگ نیز حاکی از موافقت آنان با این وجه است؛ ازجمله شهید اول، پس از نقل برخی از روایات به‌ظاهر متعارض در باب ایثارگری می‌نویسد:

> الجمع بینهما أنّ الایثار علی نفسه مستحب بخلافه علی عیاله. (شهید اول، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۵۵)
> جمع بین این دو دسته از اخبار آن است که بگوییم: مقدم داشتن دیگران بر خود مستحب است؛ برخلاف مقدم داشتن بر خانواده.

محقق کرکی نیز می‌نویسد:

> من احتاج الی ما یرید أن یتصدق به لعیاله لم یستجب له التصدّق، بل صَرفُ ذلک في النفقة أولی. (کرکی، ۱۴۱۰: ۹ / ۱۳۳)
> کسی‌که می‌خواهد شیء موردنیاز خانواده‌اش را صدقه دهد، این کار او مستحب نیست؛ بلکه هزینه کردن آن در نفقهٔ آنان اولی است.

وی می‌افزاید:

> اگر کسی اشکال کند و بگوید: آیه و حدیث، بر افضلیت ایثارگری دلالت دارد، در پاسخش می‌گوییم: مدلول آیه و حدیث، افضلیت این کار نسبت به خود شخص است، نه به‌طور مطلق. (همان)

نتیجه آنکه، اگر فردی راضی شود که صرفاً از سهم خود انفاق نماید و با متحمل شدن سختی و مشقت، دیگران را بر خود مقدم بدارد، این کار از مصادیق روشن ایثارگری و مورد تمجید است و بنابراین می‌توان دلیل‌های موافق را نیز ناظر به همین عمل دانست و شایان ذکر آنکه، پاره‌ای از تعبیرهای به‌کاررفته در دلیل‌های یادشده نیز این برداشت را تأیید می‌کند؛ برای نمونه، تعبیر آیه ۹ سوره حشر که از آن به‌عنوان مهم‌ترین دلیل از دلایل موافق یاد نمودیم، چنین بود: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلَیٰ أَنْفُسِهِمْ؛ و [مهاجران] را بر خودشان برمی‌گزینند [و ترجیح می‌دهند]»؛ یعنی در این آیه، صرفاً بحث مقدم داشتن دیگران بر «خود» مطرح است. همچنین براساس روایت ابوطفیل، امام علی‌ﷺ پیراهن خودش را صدقه داد.

البته ممکن است گفته شود براساس روایتی که در ذیل آیه فوق نقل نمودیم، آن زن و شوهر ایثارگر، با غذای مربوط به دختربچه خود، از میهمان خویش پذیرایی کردند، نه با غذای خودشان؛ ولی چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم، براساس روایت صحیح، آن زن و شوهر، کسی جز فاطمه زهراﷺ و علی‌ﷺ نبوده‌اند و بدیهی

است که رضایت خاطر و طیب نفس اعضای این خانواده، حتی خردسالان ایشان به سخاوت و ایثار، امری کاملاً متصور است و می‌توان گفت: آن دو معصوم نیز با آگاهی از این واقعیت، اقدام به ایثارگری کردند.

ازاین‌رو محقق اردبیلی می‌نویسد:

> ان الاحسان و البذل حسن و کذا الایثار علی نفسه بل عیاله ایضاً مع رضاهم کما دلت علیه سوره هل أتی. (اردبیلی، بی‌تا: ۳۸۴)
>
> احسان کردن و بذل و بخشش نمودن و همچنین مقدم داشتن دیگران بر خود، عملی نیکو است؛ بلکه مقدم داشتن دیگران بر خانواده نیز در صورتی که راضی باشند، عملی نیکو است؛ چنان‌که سوره «هل أتی» بر این امر دلالت دارد.

افزون بر تأییدهای گوناگونی که برای جمع مورد قبول ذکر شد، اصول مسلّم و پذیرفته‌شده‌ای مانند «اصل اعتدال» و «اصل حرمت ظلم به دیگران» نیز ازجمله پشتوانه‌های این دیدگاه است؛ زیرا هزینه نمودن از اموال شخصی به‌منظور کمک به دیگران و عدم تعدی به حقوق همسر و فرزند برای این منظور، در هماهنگی کامل با اصول یادشده است که آیات و روایات فراوان بر آنها دلالت دارند و پرداختن به آنها، از قلمرو این مقاله خارج است.

برای نمونه می‌توان برای تثبیت اصل نخست، افزون بر آیات: «وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ ...»، (اسراء / ۲۹) «وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا ...»، (فرقان / ۶۷) به آیه «وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره / ۱۴۳) تمسک نمود. همچنین می‌توان برای این منظور، به روایات گوناگونی که در ابواب مختلف وارد شده، استناد نمود؛ مانند وصیت علی علیه‌السلام به فرزندش امام حسن علیه‌السلام که فرمود: «اقتصد یا بني في معیشتک و اقتصد في عبادتک». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۲ / ۲۰۳)

برای تأکید بر اصل دوم نیز می‌توان از این روایات بهره گرفت: امام علی علیه‌السلام: «من خاف القصاص کفّ عن ظلم الناس»، (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۳۱) امام باقر علیه‌السلام: «ما من أحدٍ یظلم بمظلمة الا أخذه الله بها في نفسه و ماله»، (همان: ۳۳۲) امام صادق علیه‌السلام: «من أکل مال اخیه ظلماً و لم یردّه الیه اکل جذوةً من النار یوم القیامة». (همان: ۳۳۳)

نتیجه

با توجه به اینکه در برخی از دلیل‌های متعارض، سبب مخالفت با بذل و بخشش بیش از حد اعتدال، وارد آمدن ضرر و زیان به افراد تحت تکفل و مواجه شدن آنان با سختی و مشقت بیان شده، می‌توان عبارت‌های حاوی این نکته را قرینه‌ای بر این واقعیت دانست که دلیل‌های تأکیدکننده بر مطلوبیت

ایثارگری، ناظر به مواردی است که ایثارگران از سهم ویژه خود بخشش نمایند و با عمل آنان، ضـرر و زیانی متوجه دیگران نشود و حقی از آنان ضایع نگردد.

این‌گونه مواجهه با دلیل‌های موافق و مخالف با ایثارگری، مشابه رفتار فقها و اصـولیان بـا دو دلیلـی است که یک مطلق و دیگری مقید باشد؛ برای نمونه، اگر ایشان در موردی معـین، بـا دو دلیـل برخـورد نمایند که تعبیر یکی «أعتِقْ رقبةً» و تعبیر دیگری «لاتُعتقْ رَقبةً کـافرةً» باشد، حمل مطلق بر مقیـد کـرده، مقصود را «وجوب عتق رقبهٔ غیر کافر» می‌دانند. در مبحث ایثار نیز نتیجهٔ ناظر دانستن دلایل مخالف به بخشش‌هایی که مستلزم ضرر و زیان به دیگران باشد، آن است که ایثارگری‌های فاقد این پیامد را مجاز، بلکه ممدوح و شایستهٔ تقدیر بدانیم.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. آمدی، عبدالواحد، ۱۳٦٦، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۳. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۸٤، *النهایة فی غریب الحدیث و الاثر*، قم، دار التفسیر.

٤. ابن‌صباغ، علی بن محمد، ۱٤۲۲ ق، *الفصول المهمة*، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر.

۵. ابن‌فهد حلی، احمد بن محمد، ۱٤۰۷ ق، *عدة الداعی*، تهران، دار الکتاب الاسلامی.

٦. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۱٦ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۷. اردبیلی، احمد، بی‌تا، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران، مکتبة المرتضویة.

۸. انصاری، محمدعلی، ۱٤۱۵ ق، *الموسوعة الفقهیة المیسرة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

۹. جرجانی، سید شریف، ۱۳۰٦ ق، *التعریفات*، مصر، المطبعة الخیریة.

۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱٤۰۷ ق، *صحاح اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.

۱۱. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، ۱٤۰٦ ق، *مستدرک الصحیحین*، بیروت، دار المعرفة.

۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱٤۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، قم، آل البیت علیهم‌السلام.

۱۳. حرانی، ابن‌شعبه، ۱٤۰٤ ق، *تحف العقول*، قم، نشر اسلامی.

۱٤. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *بیان*، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسـی، تهـران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۵. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱٤۰۸ ق، *اعلام الدین*، قم، آل البیت علیهم‌السلام.

۱۶. ـــــــــــ، ۱٤۱۲ ق، *ارشاد القلوب*، قم، انتشارات شریف رضی.

۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱٤۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، الدار الشامیة.

۱۸. سید بن طاوس، علی بن موسی، بی‌تا، *سعد السعود*، قم، دار الذخائر.

۱۹. شاکر، محمدکاظم، ۱۳۸۸، *علوم قرآنی*، قم، دانشگاه قم.

۲۰. شعیری، تاج‌الدین، ۱۳٦۳، *جامع الاخبار*، قم، رضی.

۲۱. شهید اول، محمد بن مکّی، ۱٤۱۲ ق، *الدروس الشرعیة*، قم، نشر اسلامی.

۲۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۳٦٤، *ثواب الاعمال*، قم، رضی.

۲۳. ـــــــــــ، ۱٤۰۳ ق، *الخصال*، قم، نشر اسلامی.

۲٤. ـــــــــــ، ۱٤۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، نشر اسلامی.

۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، نشر اسلامی.

۲٦. طبرسی، فضل بن حسن، ۱٤۱۵ ق، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۲۷. ـــــــــــ، ۱٤۱۸ ق، *جوامع الجامع*، قم، المکتبة المرتضویة.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱٤۰۹ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مکتبة الاعلام الاسلامی.

۲۹. ـــــــــــ، ۱٤۱٤ ق، *الامالی*، قم، دار الثقافة.

۳۰. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۲۰، *اخلاق ناصری*، چاپ سنگی، بی‌تا.

۳۱. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱٤۱۲ ق، *نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.

۳۲. عسکری، ابوهلال، ۱٤۱۲ ق، *الفروق اللغویة*، قم، نشر اسلامی.

۳۳. عمید، حسن، ۱۳۵۷، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.

۳٤. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر عیاشی*، تهران، انتشارات علمیه.

۳۵. غزالی، ابوحامد محمد، ۱۳٦٤، *کیمیای سعادت*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳٦. ـــــــــــ، ۱۳۷٤، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۷. فیروزآبادی، مجدالدین، ۱٤۱۲ ق، *القاموس المحیط*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۸. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱٤۱٦ ق، *تفسیر صافی*، تهران، مکتبة الصدر.

۳۹. ـــــــــــ، ۱٤۲۰ ق، *تفسیر الصفی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۰. قلعجی، محمد، ۱۴۰۸ ق، ***معجم لغة الفقهاء***، ریاض، دار النفائس.

۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، ***تفسیر قمی***، قم، مؤسسة دار الکتاب.

۴۲. کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۱ ق، ***جامع المقاصد***، قم، آل البیت علیهم السلام.

۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

۴۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، ***بحارالأنوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء.

۴۵. مدرسی، سید محمدرضا، ۱۳۷۶، ***فلسفه اخلاق***، تهران، سروش.

۴۶. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶، ***التمهید فی علوم القرآن***، قم، مؤسسة التمهید.

۴۷. معین، محمد، ۱۳۸۶، ***فرهنگ معین***، تهران، زرین.

۴۸. نراقی، احمد، بی‌تا، ***معراج السعادة***، تهران، رشیدی.

۴۹. نراقی، محمدمهدی، ۱۳۸۳ ق، ***جامع السعادات***، قم، دار الکتب العلمیة.

۵۰. نوری، حسین، ۱۴۰۸ ق، ***مستدرک الوسائل***، قم، آل البیت علیهم السلام.

۵۱. ورّام بن ابی‌فراس، بی‌تا، ***مجموعه ورّام***، قم، مکتبة الفقیه.